

آقا محمد ابراہیم خلیل، ملقب بہ منصور: در این فصل مذکور است.
 آقا اسداللہ: برادر آقا محمد ابراہیم خلیل منصور، چنانکہ در شرح حال جناب محمد ابراہیم منصور در این فصل خواهید دید، یک برادر او بہ نام اسداللہ در سفر از موصل بہ عکا همراه بود و آن دو در عکا و حیفہ قائم بہ خدمت بودند. اسداللہ با خواہر جناب حسین آشچی ازدواج کرد و یک فرزند داشت. دربارهٔ رشادت و نیرومندی آقا اسداللہ مطلبی در کتاب *بہاء اللہ* تألیف حسن بالیوزی مذکور است کہ ترجمہ و تلخیص آن چنین است:

وقتی کہ علماء در عراق اجتماع کردند تا در رفع احبّاء اقدام کنند، ناصرالدین شاہ نیز شیخ عبدالحسین را بہ این منظور بہ عراق فرستاد و او تحریکات علیہ جمال مبارک را شروع نمود. سرانجام مجلسی از علما در کاظمین تشکیل شد و شیخ مرتضیٰ انصاری را نیز از کربلا بہ آن مجلس خواندند و عنوانشان این بود کہ دین در خطر است. در بین راہ تصادفی برای شیخ مرتضیٰ روی داد و تقاضا کرد او را معاف بدارند. بہ علاوہ، چون تحقیقات کافی در این مورد نمودہ بود دخالت در این موضوع را نپذیرفت. بعداً نیز بوسیلۂ زین العابدین فخرالدولہ بہ حضور مبارک پیغام فرستاد کہ ہر گاہ می دانست دعوت راجع بہ چہ موضوعی است دخالت نمی نمود، و برای حفظ ایشان دعا کرد. موقعی کہ در کاظمین اجتماع کردند عدۂ احبّاء در بغداد بیش از ۴۶ تن نبود و از میان آنان آقا اسداللہ کاشی از ہمہ قوی تر و زورمندتر بود. او قدارہ اش را بر سر شالش حمل می کرد بطوری کہ بہ زمین اصطکاک می یافت.^{۴۴}

علی کاشانی: شعر یاف بود و در جوانی در کاشان بہ حضرت باب ایمان آورد و سپس برای زیارت حضرت بہاء اللہ بہ بغداد رفت و یکچند با بابیان دیگر در حضور حضرت بہاء اللہ بود. شرح او در فصل ہشتم آمدہ.

ملا محمد جعفر نراقی: یکی از بابیانی کہ بہ بغداد رفت و بہ فرمودۂ حضرت بہاء اللہ «از ریاض انقطاع بویی نشنیدہ بود» محمد جعفر نراقی نام داشت. وی از جملہ افرادی بود کہ دعویٰ من یظہرہ اللہی نمود. وی حکم دادہ بود ہر بابی خمس دارایی خود را بہ او بدهد، و برخی از بابیان نیز مبالغی پرداختہ بودند. وقتی موضوع حضور حضرت بہاء اللہ معروض شد فرمودند:

ملا جعفر از احدی اذن نداشتہ از روی ہوی تکلم می نمود و حکم می کرد و لکن چون نفوسی کہ وجہی دادہ اند لاجل اللہ و امرہ عمل نمودہ اند معقوند ای برادر از ہمان حکم ملا جعفر معلوم می شود کہ از ریاض انقطاع بویی نشنیدہ مثل او مثل نفسی است کہ بہ تغسیل میت مشغولند و در آن حین بہ غارت البسہ متوجہ...^{۴۵}

یادداشت‌های جناب علی اکبر نطقی مذکور در فصل هفتم نیز حاکی است که ملا محمد جعفر همه دارایی دو طفل صغیر (علی اکبر و برادرش) را از عمویشان امانت گرفت، ولی به بغداد رفت و اموال آن دو یتیم از دستشان خارج شد و به عسرت افتادند. محمد ابراهیم ناظر کاشانی: آقا محمد ابراهیم یکی از بابیان متقدم کاشان بود که به بغداد رفت و پس از سال‌ها اقامت در آنجا و خدمت حضرت بهاءالله در زمره همراهان ایشان به اسلامبول حرکت کرد. نام او در صورت همراهان این سفر در کتاب بهاءالله شمس حقیقت مذکور است.^{۴۶}

همچنین، نبیل زرنی نویسنده تاریخ نبیل در ضمن شرح دستگیری و حبس خود در قاهره می‌گوید که در روز هشتاد و یکم زندانی بودم، محمد ابراهیم ناظر را دیدم که همراه با مأموری برای خرید برخی اجناس از اسکندریه، محل توقف کشتی جمال مبارک در حرکت به سوی عکا، به قاهره آمده بود، و توانستم به کمک پزشکی که در زندان هدایت و تبلیغ کرده بودم پیامی حضور حضرت عبدالبهاء در کشتی بفرستم.

حضرت بهاءالله در ادرنه به همراهان خود توصیه فرموده بودند هر یک به کار و صنعتی مشغول شوند و آقا محمد ابراهیم هم به بافتن منسوجات ابریشمی پرداخت. در عکا نظارت و خدمتکاری بیت حضرت بهاءالله بر عهده او بود و در مواقع استحمام از ایشان مواظبت می‌کرد. او در عکا در سال ۱۹۲۰ درگذشت.

آقا محمد علی قمصری از مؤمنین متقدم.

آقا سید باقر فرزند آقا سید رضا مخملباف.

استاد محمد باقر خیاط و استاد محمد اسماعیل خیاط دو برادر که مأمور تهیه لباس بودند.

حسینعلی خیاط باشی کاشانی.

محمد باقر کاشانی، خادم ازل.

حاجی محمد رضای کاشانی، فرزند حاجی زین العابدین جواهری.

حاجی میرزا علی اکبر نراقی، احتمالاً از منسوبین حاجی میرزا کمال الدین نراقی.

حاجی احمد، در بغداد ایمان آورد و به کاشان بازگشت.

آقا محمد حسن و حاجی احمد، در حقیقت برای ملاقات میرزا یحیی ازل به بغداد رفته

بودند.

حاجی محمد یزدی ساکن کاشان، همراه سه نفر فوق به بغداد رفت.

میرزا مهدی، برادر گوهر خانم، در این فصل مذکور است.